

«بخت» چیست و چه تاثیری در زندگی ما دارد؟

بخت اخلاقی و افعال ما



محمدسعید عبداللهی دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

زندگی روزمره ما پر از اتفاقاتی است که بسیاری از ما آنها را پیامد چیزی به نام «بخت» می‌دانیم. چه بسایزند افرادی که پس از انجام کاری اشتباه و خطا، تقصیر را به گردن بخت خویش انداخته و از روزگار گله دارند. فیلسوفان اخلاق به این مساله توجه بسیاری داشته و در باب تحلیل چنین موقعیت‌هایی سخن‌های بسیاری گفته‌اند. پرسش اصلی در این موارد چنین است که به‌راستی «بخت» چیست و چه تاثیری در زندگی ما دارد؟ برخی بر این باورند که تجربه نشان داده، زندگی انسان آمیخته با دخالت شانس و بخت است، اما با وجود این، انسان تنها موجودی است که در برابر اعمال و رفتار خود مسئول دانسته شده و باید پاسخگو باشد. از این‌رو، مساله بخت و مسئولیت اخلاقی از مهم‌ترین مباحث در فلسفه اخلاق است. خاستگاه این تعارض مفهومی آن است که بخت اخلاقی نمایانگر غیراختیاری و شانس بودن رفتار و افعال افراد است، درحالی که مسئولیت اخلاقی نمودار اختیاری بودن آن رفتار است.

بخت یا شانس به‌طورکلی به چیزی گفته می‌شود که تنها ناخواسته به ما روی آورد و ما در برگزیدن آن دخالتی نداریم. بحث بخت در اخلاق نخست در عصر باستان موردتوجه افرادی مانند ارسطو قرار گرفت و پس از قرن‌ها این کانت بود که بحث مصونیت اخلاق از شانس را طرح کرد. از طرف دیگر، در قرن بیستم برنارد ویلیامز با انتشار مقاله‌ای با نام «بخت اخلاقی»، برای نخستین‌بار و به شکلی مدون اصطلاح بخت اخلاقی را مطرح کرد. وی ضمن مخالفت با شهودات اخلاقی ما و نظریه اخلاقی کانت مبنی بر مصونیت اخلاق از بخت و اینکه هر عامل عاقلی مستعدآن است که یک عامل اخلاقی شود، سعی کرد نشان دهد که بخت، موجب نابرابری‌های اخلاقی در میان انسان‌ها می‌شود. ویلیامز معتقد بود که شانس اخلاقی به طیفی از پدیده‌ها اشاره دارد که در آنها جایگاه اخلاقی ما یعنی اینکه چه اندازه خوب یا بد هستیم و چه اندازه درخرو ستایش یا نگوئش هستیم، تا اندازه زیادی از طریق عواملی فراتر از انتظار ما تعیین می‌شود. پس از برنارد ویلیامز، تامس نیگل بود که بحث بخت اخلاقی را رشد داد و پروراند به شکلی که ایده‌های وی امروزه جایگاه بسیار بااهمیتی در این زمینه دارد.

آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه یادداشتی به قلم جیک ویونوویچ^۱ است که در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۲۰ در وب‌سایت aeon منتشر شده است.

۱۱۱

خوب یا بد، بخت می‌تواند از ناگجا، سربرآورد و زندگی ما را دستخوش تغییر کند. ممکن است از جاده‌ای عبور کنید و با وسیله نقلیه‌ای تصادف کنید، یا امکان دارد با کسی برخورد کنید که معلوم شود عشق زندگی شماست. یکی از روش‌های طبیعی فکر کردن در باب بخت، اتفاق افتادنش است. چیزهایی- غیرمنتظره و کنترل نشده- برای ما اتفاق می‌افتد. آنچه برای ما اتفاق می‌افتد به‌طور طبیعی با آنچه انجام

می‌دهیم، در تضاد است. فیلسوف بریتانیایی برنارد ویلیامز در مقاله خود به نام «بخت اخلاقی» (۱۹۸۱) نمونه راننده کامیونی را مطرح می‌کند که با کودکی برخورد می‌کند و آن را می‌کشد. راننده به‌دلیل مستی یا بی‌احتیاطی کودک رانکشته است. او تنها بخت یارش نبوده است. در چنین موردی، همان‌طور که ویلیامز بعدتر در کتاب خود «شرم و ضرورت» (۱۹۹۳) بیان کرد: «ماجرای وحشتناکی که برای او اتفاق افتاد، البته بدون تقصیر اینکه خودش باشد، این بود که او این کارها را انجام داد.» او کودک را زد و کشت. بخت می‌تواند بیشتر از آنکه تنها یک اتفاق باشد، پیش رود. بخت می‌تواند بر کاری که ما انجام می‌دهیم، تاثیر بگذارد. یا به بیان دیگر آنچه انجام می‌دهیم یکسره در کنترل ما نیست.

ویلیامز بر احساسی که می‌تواند با انجام کارهای بد از طریق بخت بد همراه باشد، چنین نامی نهاد: عامل-پشیمانی. این مورد با آن پشیمانی‌ای که ویلیامز آن را به انجام کارهای بد داوطلبانه مرتبط می‌دانست، متفاوت است. ترازدی راننده کامیون این نیست که با سرعت یا بی‌احتیاطی رانندگی می‌کرد- چیزهای داوطلبانه‌ای که ممکن است پشیمانی را در پی آورد- ترازدی او این است که کسی را کشته است. عامل-پشیمانی با این امر همراه است. پشیمانی راننده از این باب است که این کار را انجام داده؛ او کودک را کشته است.

مشکل بخت تنها این نیست که می‌تواند کارهای ما را به روش‌های جزئی یا غیرمهم تحت‌تاثیر قرار دهد (اگرچه این کار را نیز انجام می‌دهد). مشکل این است که می‌تواند بر اعمال ما به‌روش‌هایی تاثیر بگذارد که زندگی را تغییر می‌دهد. می‌توانیم تصور کنیم که راننده

احساس پشیمانی عمیق و شوربختی‌ای می‌کند که بر زندگی او سایه می‌افکند. و چنین به نظر می‌رسد که رفتار او عقلانی است: او احساس وحشتناکی می‌کند، زیرا کاری که بدون تقصیر او انجام شده، بد بوده است. بنابراین بسیار ناراحت‌کننده است که بدانیم بخت تا چه اندازه می‌تواند بر کاری که انجام می‌دهیم، تاثیر بگذارد. اما آیا باید پریشان و بی‌قرار باشیم؟ موقعیت و دیدگاه جایگزین می‌تواند بر این باور باشد که آنچه ما انجام می‌دهیم- یا آنچه اهمیت دارد- تنها آن چیزی است که در کنترل ماست، و دیگر امور چیزهایی هستند که در جهان اتفاق می‌افتند. ما می‌توانیم از این چیزها به‌عنوان رویدادهای بد در جهان پشیمان شویم، اما نمی‌توانیم نسبت به عواملی که خارج از کنترل ما هستند احساس عامل-پشیمانی کنیم، زیرا آنها به‌هیچ‌وجه بخشی از عامل بودن ما نیستند.

مشکل این موقعیت و دیدگاه جایگزین این است که به نظر می‌رسد بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم به چیزهایی بستگی دارد که در کنترل ما نیستند. برای بالا بردن دست خود، به همکاری بدن نیاز دارید، برای پرتاب سنگ در چند متری خود، باید از باد شدید حذر کنید. چنین رویکردی، ناگزیر عاملیت ما را به یک حوزه اندک محدود می‌سازد. شاید درمورد عاملیت، تنها چیزی که اهمیت دارد این است که ما چه خواهیم کرد. این دیدگاهی است که برنارد ویلیامز آن را در ارتباط با امانوئل کانت، فیلسوف قرن هجدهم می‌داند، دیدگاهی که ویلیامز آن را «تسلی نسبت به احساس بی‌عدالتی جهان» می‌نامد. اگر عاملیت ما محدود به کاری باشد که صادقانه می‌کوشیم انجام دهیم، پس فراز و نشیب‌های بخت، مزیت خود را از دست می‌دهند. برای

راننده‌ای که بخت یارش نیست و با کودکی برخورد می‌کند، این واقعیت که رفتار او غیرقابل سرزنش بوده، می‌تواند آرامش‌بخش باشد و او را از کسانی که بدخواه یا بی‌احتیاط بودند، متمایز کند. بی‌شک در پاره‌ای از اوقات و در چنین شرایطی نیاز به آرامش داریم و باید بدانیم که یک درخت خوب می‌تواند میوه‌های بد نیز به بار آورد. اما این آرامش هزینه دارد. ویلیامز گمان می‌کرد اگر عاملیت را به‌طورکلی از بخت جدا سازیم، یک مفهوم «سطحی» خواهد بود. این سطحی بودن برخاسته از تشخیص این موضوع است که تصویر کانتی ما از جهان بریده است. عاملیت، در این تصویر، بسیاری از قدرت خود را برای تاثیرگذاری بر جهان از دست می‌دهد. تا آنجا که به ما اجازه نمی‌دهد سنگی پرتاب کنیم یا دست‌هایمان را بالا ببریم. اگر فکر می‌کنیم که تاثیر ما بر جهان بخش مهمی از عاملیت ماست، به نظر می‌رسد باید بپذیریم که می‌توانیم در جهان اثرگذار باشیم، حتی اگر تاثیری که می‌گذاریم تا اندازه‌ای خارج از کنترل ما باشد. باید بپذیریم که کاری که انجام می‌دهیم به بخت بستگی دارد. همان‌طور که ویلیامز می‌گوید: «تاریخچه شخص به‌عنوان یک عامل، شبکه‌ای است که در آن هر چیزی که محصول اراده است احاطه شده و نگه داشته می‌شود و تا اندازه‌ای توسط چیزهایی شکل می‌گیرد که نیستند...»

اگر عاملیت مافراتر از آن چیزی است که سعی در انجام آن داریم، و فراتر از چیزی است که در کنترل ماست، پس عامل بودن به چه معناست؟ یک نقطه خوب برای شروع، تلاش برای درک این موضوع است، واضح است که گاهی اوقات سعی در انجام کاری داریم و آن کار اتفاق می‌افتد. اما چنین نیست که آن کار تنها اتفاقی بیفتد؛ بلکه ما توانایی‌هایی داریم که

تمام فیلسوفان ما مدیون فارابی هستند

درباره یکی از مهم‌ترین آثار فارابی، بلکه از حیث توجه به جایگاه عقل در جامعه اسلامی مهم‌ترین اثر فارابی است.

در سال ۳۲۰ هجری قمری در مجلس این فرات، از وزیران دوره عباسی، مناظره‌ای میان ابوسعید سیرافی که از مخالفان منطق و ابوبشر متی بن یونس که از مترجمان و شارحان منطق ارسطو بوده، رخ داد.^۱ فارابی در الحروف به این مناظره پاسخ می‌دهد. در کتاب اولم نشان دادم که او در مسائل مهم فلسفه اگرچه ارسطو و افلاطون و فلسفه یونان خوانده، ولی مستقل است و این‌طور

نیست که فارابی نیمروز آنها باشد و آنها طلوع

و فارابی شارح و تابع آنها باشند. او فیلسوف

است و از سنت‌های زیادی بهره گرفته است.

از سنت خرد ایرانی و سنت اسلامی و سنت

یونانی و سنت نوافلاطونی، اما ذیل و مقهور

آنها نیست. در آثار و عبارت‌های فارابی و در

رساله «الجمع» او آمده است که فیلسوفان

ارسطو و افلاطون را به‌درستی نخوانده‌اند و

می‌خواهم بگویم چگونه باید آنها را خواند،

یعنی فارابی در این بین ایستاده است و

به‌عنوان یک فیلسوف بیان مطلب می‌کند.

من در کتاب «فارابی و الحروف: جستاری در

تاملات زبانی- فلسفی فارابی» شرح داده‌ام که

فارابی گاهی دست به نقد افلاطون می‌زند، مثلاً

جنبه‌تعلیمی نبودن خطابه که دیدگاه افلاطون

را رد می‌کند و گاهی به ارسطو نزدیک می‌شود

و در باب مساله خطابه و شعر گاهی از ارسطو

جدا می‌شود. در باب مساله جدل و بسیاری از

مباحث مهم از جمله بحث هنر و هنرمند این‌طور

به ما اجازه می‌دهد به آنچه می‌خواهیم، برسیم. مشکل این است که توانایی‌های ما ناقص، خطاپذیر و انسانی هستند. عامل-پشیمانی زمانی پدید می‌آید که این توانایی‌ها مسیر غلطی را می‌روند، زمانی که ما سعی می‌کنیم کاری انجام دهیم و چیز دیگری- اتفاق بد- رخ می‌دهد. کارهای بدی که ما انجام می‌دهیم فقط محدود به اعمالی نیست که مرکب آنها می‌شویم، همچنین عاملیت تاسف‌آور تنها به اعمال داوطلبانه ما محدود نمی‌شود. بلکه به این دلیل است که این توانایی‌ها بدون تقصیر خود ما می‌توانند به خطا روند. آنها نه به‌واسطه استفاده نادرست، بلکه تنها به این دلیل که خطاپذیر هستند، ممکن است اشتباه کنند. در موارد دنیوی، از مانعی عبور می‌کنید و چیزی را می‌ربزید. در موارد جدی‌تر، شما برای رانندگی می‌روید و کسی را می‌کشید.

می‌توان قرائت ویلیامز را پیش گرفت و ناامید و با دیدی بدبینانه از دنیا رفت. به هر رو، ویلیامز به جای حوادث شادی که می‌تواند زندگی ما را تحت‌تاثیر قرار دهد، بر پشیمانی تمرکز می‌کند. او از نمونه‌هایی مانند راننده کامیون استفاده می‌کند و از داستان‌های دلخراش ادبیات مانند خودکشی آنا کارنینا استفاده می‌کند. آسان نیست تمرکز اوبر اینکه چگونه، حتی اگر در کاری که می‌خواهیم انجام دهیم هوشیار باشیم، نمی‌توانیم از ضربه و آسیب بخت در امان باشیم. ویلیامز می‌تواند خوانشی غم‌انگیز باشد. باری، دست کم در تصویر کانتی، سرنوشت ما در دستان خودمان قرار دارد.

اما در فاصله گرفتن ویلیامز از تصویر کانتی، چیزی عمیقاً نیروبخش وجود دارد. تأمل در باب بخت نباید ما را به عقب‌نشینی در حوزه‌ای مطمئن، اما محدود به چیزی که یکسره در کنترل‌مان است، ترغیب کند. چنین تاملی می‌تواند قدرت ما را به‌عنوان عامل تأیید کند و جاه‌طلبی ما را پروراند. ما می‌توانیم روی جهان اثر بگذاریم و در پاره‌ای اوقات این تاثیر شگفت‌انگیز و تماشایی است. از یک اثر هنری گرفته تا تایک ضربه در زمین فوتبال، از چیزهایی که می‌نویسیم تا وعده‌های غذایی که درست می‌کنیم، این چیزها فقط اتفاق نمی‌افتند؛ ما باید در پی آنها باشیم و از مهارت‌های خود برای تحقق‌شان استفاده کنیم. و این اعمال ما هستند- نشانه‌هایی که ما به‌عنوان عامل، بر جهان می‌گذاریم.

بدون پذیرش اینکه ممکن است شکست بخوریم، یا اینکه درنهایت از کاری که انجام داده‌ایم پشیمان شویم، نمی‌توانیم به هیچ‌یک از این چیزها برسیم. به جای اینکه در قلمرو مطمئن اما ناتوان زندگی کنیم، یعنی جایی که تنها تلاش کردن مهم است، به چیزی غنی‌تر و نشاط‌آورتر که در شناخت و درک این مطلب وجود دارد بیا دهیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. Jake Wojtowicz، وی فارغ‌التحصیل کالج کینگز لندن است و در زمینه فلسفه اخلاق و تاریخ اخلاق پژوهش می‌کند.

2. https://aeon.co/ideas/if-all-our-actions-are-shaped-by-luck-are-we-still-agents

۱ یادداشت

ذاتا ملک خصوصی کسی نیست و فلسفه تفکر آزاد عقلی است و در هر کجا

اتفاق بیفتد. جالب این است که علامه طباطبائی همین سخن فارابی را در رساله «علی(ع) و فلسفه الهی» تکرار می‌کند، پس تفسیری که فارابی از فلسفه و عقل به‌دست می‌دهد او را متمایز می‌کند. فارابی از اینکه در جامعه اسلامی با عقل مخالفت می‌شود دچار هراس می‌شود و شوکه‌مندی عقل را بیان می‌کند و به عقل ارزش و مکانت می‌بخشد. این دستاورد بزرگ فارابی است که من او را به‌عنوان فیلسوف عقل می‌شناسم که بسیاری از فیلسوفان تحت‌تاثیر او هستند.

اما در جلد سوم که نظام معرفت‌شناسی فارابی است یکی از بحث‌های مهم فلسفی در ۱۵ باب تدوین و توسط انتشارات صراط در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. باب‌های ۱۵ گانه نشان‌دهنده دستگاه معرفتی فارابی است. در آخرین باب مساله وحی و روایا که امروزه توجه نادرستی به این مساله می‌شود در فارابی و فیلسوفان اسلامی جستجو کرده‌ام. این کتاب نظام هندسی دقیقی دارد و بسیاری از اساتید این کتاب را مطالعه کرده‌اند و عقیده دارند از لحاظ انسجام و ترتیب و تدوین و نظم یکی از آثار مهمی است که متاسفانه تاکنون چنین کاری درباره فارابی و فیلسوفان اسلامی نداشتیم و خوشبختانه صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱- مناظره ابوسعید سیرافی نحوی و ابوبشر منطقی از گرّه‌گاه‌های کلیدی تمدن اسلامی است. این مناظره محل برخورد دو جریان اصلی برخاسته از فرم ایدئولوژیک عباسی بود. یک جریان نهضت ترجمه و پیامدهای فکری آن و جریان دیگر دستگاه عقیدتی، فقهی و کلامی عصر عباسی است. جداز اشکالات جدی سیرافی در رابطه با جایگاه منطق و رابطه منطق و زبان و نحو، این مناظره هدايتگر تشن ناشی از برخورد دو جریان فوق نیز می‌باشد. به‌نظر می‌رسد نتایج این مناظره تاثیرات دامنه‌داری بر تفکر اسلامی نهاده باشد و در هر دو جریان عقیدتی و فلسفی تغییرات پایداری داشته است. جریان فلسفی هم از منطق‌گرایی دور شد و به‌سنت بنیانی رفت که فارابی و سپس ابن‌سینا با عنوان فلسفه مشاء نهادند. در این مناظره ابوبشر مغلوب شد و فارابی در الحروف سعی کرده به ایرادات سیرافی پاسخ دهد.